

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

از نشریه پیشرو

۱۰/۰۸/۲۹

## از جنگ میان کوچی ها و هزاره ها چه کسانی سود می برند؟

کوچی ها هموطنان خانه به دوش ما اند که سال های قبل وارد این سرزمین شده ، بارمه های بز ، گوسفند ، اسب و شتر به مناطق مختلف کشور پراکنده شده، به صورت دسته های متعدد و نا منسجم در سلسه کوههای سلیمان و فیروز کوه به چراندن رمه ها شان پرداخته و نمای تپیک آریائی مالدار را به نمایش گذاشته اند. امروز دسته های کوچی در نقاط مختلف کشور زندگی دارند و هر دسته از خود مسیر، علفچر و جاهای خاصی برای بودو باش موقت دارند و هر سال بر همان مسیر و روال زندگی شان را عیار می سازند.

کوچی گری یک مسأله مهم و جدی اقتصادی کشور ماست و محصولاتی که کوچی ها از کار و زحمت شان به دست می آورند، نقش بسیاری در تأمین نیازمندیهای مردم ما ایفاء می نماید. با در نظر داشت زرع ۱۲ درصد زمین های کشور و موجودیت چراگاه های فراوان، نیاز مالداران و به ویژه مالداران که از طریق کوچی ها صورت می گیرد، ضرورت مهم زندگی ما افغانها می باشد. مالداران و کوچی گری نه تنها در افغانستان که در کشورهای همجوار افغانستان و حتی کشورهای پیشرفته جهان به اشکال گوناگونی وجود دارد. کوچی ها سالانه با رقم درشتی به تولید قروت، پشم، پوست، گُرک، گوشت و روغن و حتی مواد سوختی از طریق فضلّه حیوانات شان می پردازند و بخشی از نیاز های معیشتی جامعه فلک زده ای ما را حل می سازند که نباید با سیاست های ضد مردمی جلو نقش تولیدی این بخش فقیر جامعه را گرفت و کوچی های مؤلد را نیز به خیل بیکاران سوق داد.

کوچی ها سالها در اقتصاد و زندگی مردم افغانستان نقش مهم داشته و با این همه گستردگی کمتر میان آنان و ساکنان محل در مسیر راه ها و علفچر ها جنجال و درگیری رخ داده که اگر گاهی به وجود آمده بی آنکه خونی بریزد به وسیله ریش سفیدان قومی کوچی ها و ساکنان محل مهار شده است.

جنگ های خانمانسوز و غیر عادلانه سه دهه اخیر ، تجاوز و مداخلات کشورهای همسایه و استفاده قومندانان شریر نو به دوران رسیده، چنانچه زحمتکشان ملیت هزاره را در کوهستانهای مرکزی کشور آرام نگذاشته ، کوچی ها نیز قربانیان فقیری بوده که زجر این جنایت ها را کشیده اند وطوری که لازم بوده ، قادر نشده تا به مرور زمان وارد زندگی طبیعی خود شوند و روشن است که اکنون در وضعیت بسیار بد معیشتی و فرهنگی به سر می برند.

تجاور سوسیال امپریالیزم روس که خون هزاران تن از مردم فقیر ما را نقش زمین نمود و زمینه ساز آغاز بدبختی های سی ساله شد، فرصت طلائی برای حضور امریکا به سرزمین ما فراهم گشت که با ایجاد تنظیم های بی بنیاد و فرستادن سیلی از سلاح و مهمات، افغانستان را به محل جنگهای فرمایشی مبدل ساخته و درین مدت جنایات هولناکی بر مردم ما روا داشته شد که هموطنان هزاره و کوچی ما مثل سایر افغانها نیز از آن بی «بهره» نشدند.

مردم فقیر و مظلوم کوچی و هزاره که در ادوار مختلف تاریخ از تمامی سهولت های بشری و حقوق انسانی محروم گذاشته شده و با در کف دست گرفتن خون شان مرزهای ایران و پاکستان را عبور نموده و برای به دست آوردن لقمه نانی شاقه ترین کار های را انجام داده اند، از نظر تحمل این بدبختی ها هم سرنوشت بوده و هر دو چون سنگ زیرین آسیاب روزگار مشابهی را می گذرانند. اما در میان هزاره ها و کوچی ها درین سی سال افرادی قد بلند کردند که با استفاده از زحمتکشان هردو، تلاش نمودند تا با دامن زدن اختلاف میان اینان و هیزم بیار معرکه شدن هرچه بیشتر به ثروت و قدرت دست یابند. درین میان همسایگان افغانستان نیز از طریق عوامل جنگ طلب شان کوشش کرده اند تا این آتش را برای همیشه روشن نگهدارند.

دعوا بر سر زمین و علفچر میان کوچی ها و هزاره های ولسوالی های بهسود و دایمیرداد که چهار سال قبل آغاز شد، برنامه سنجیده شده از سوی برخی از حاکمان پایتخت و همسایگانی بود که می خواستند از خون اینان به سود خود سرمایه گذاری کنند و تا توانستند آنرا دامن زدند و به اصطلاح سران هردو طرف درین سالها قادر به گرفتن ماهی مراد خود شدند. در حالیکه این جنجال عادی، می شد که مثل صد ها دعوی دیگر میان کوچی ها و ساکنان بومی به صورت مسالمت آمیز حل گردد.

بعد از سی سال جنگ و مهاجرت ها که بار دیگر زندگی های بومی و طبیعی آغاز شد و کوچی ها بز، شتر و گوسفندی دست و پا کردند، هزاره ها حق داشتند تا زمین و ملک خود را در اختیار داشته باشند و با گسترش خانواده ها زمین های مخروبه متصل قریه های شانرا آباد سازند و کوچی ها نیز این حق را داشتند که به علفچر های خود دست می یافتند و اما اینکه چرا صرف درین دو منطقه چنین برخورد های به وجود آمد و جان دهها نفر گرفته شد، هرگز یک روند طبیعی نبوده، دست های از بیرون و درون به چنین کاری دراز شدند. با یک نگاه سرسری می توان دید که کشته شده های این درگیری ها نه فرزندان اینانی که در کابل برای دوطرف به اصطلاح سینه چاک می کنند، بود و نه برای آنانیکه بار این جنگ را به دوش کشیدند و فرزندان شان فداگشتند، تنگه ای کمایی شد. درگیری و جنگ زرگری «حامیان» دو طرف در پارلمان و خود را نماینده «واقعی» طرفهای درگیر و نامود کردن، جز هزینه نمودن برای قدرت بیشتر و سود فراوان تر چیزی نصب، «فدائیان» خط اول این نبرد به شدت خاینا نه ضد کوچی و ضد هزاره، نشد؟

وقتی دولت افغانستان که خود بخشی ازین درگیری ها می باشد، درین چهارسال هرگز نخواسته تا اختلاف میان کوچی ها و هزاره های این دو ولسوالی را «داهیان» حل بسازد، چه انتظاری برای پایان آن باید داشت. سباوون، شهزاده مسعود، خلیلی، حشمت غنی، محقق، نعیم کوچی، اکبری و غیره به شکلی از حاکمان این دولت اند که هریک در جهتی قرار داشته و با حرارت طرف مقابل را محکوم می کنند. کرزی هم هر ساله مبلغ معینی به نام خسارات دو طرف اختصاص داده و این که این پولها چقدر به جیب چوپان کوچی و دهقان هزاره فرو می رود، برای همه روشن است.

تلاش هائی در کابل صورت گرفت تا کوچی ها در کابل اسکان داده شود و این طرح به شدت احمقانه با پیشنهاد هشت شهرک برای کوچی ها همراه بود که معلوم نیست این کوچی ها چرا به کابل آورده شوند و آیا نزاع کوچی ها و هزاره ها بر سر رسیدن به شهر کابل است یا مشکل زمین و علفچر؟ اساساً چرا کوچی ها زندگی طبیعی خود را که در اقتصاد کشور ما نقش دارند، از دست بدهند؛ چرا این همه امکانات در محل زندگی کوچی ها در اختیار شان قرار نگیرد و چرا عوض زمین های مردم هزاره در محل های نزدیک دیگر به کوچی ها علفچر داده نشود؟ چرا این مشکل با در نظر داشت مشکلات دو هموطن به صورت انسانی و افغانی در محل درگیر حل نگردد؟ رقم خوردن شهرکی در خاک جبار به نام کوچی ها که اصلاً

کوچی های درگیر از آن مطلع نشدند و صد ها نمره زمین این شهرک که ظاهراً برای رفع این غایله اختصاص یافته بود، و اینکه چگونه در بدل یک لک و دو لک افغانی به فروش رسید و کجا شدند کوچی هائی که گفته می شد در شهرک ها باید جابه جا شوند، ماهیت این طرح ها و گریبان چاکان این غایله را خوب روشن ساخت. کی ها پول شهرک خاک جبار را به جیب زدند؟ ایا کرزی نمی داند که در رژیم فاسد و بیکیفایت او ملیون ها افغانی که به نام چوپانان کوچی و دهقانان هزاره داده می شود به جیب چه کسانی می رود؟ زحمتکشان کوچی و هزاره نباید فریب سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" رهبرانی را بخورند که با عملی نمودن این تیوری به اهداف خود دست یافته و با گرفتن میلیونها دالر به نام کمک به مردمان آسیب دیده کوچی و هزاره برای قدرت نمائی سیاسی خود بد مستی کنند و به ازین طریق و با این تمسک به پارلمان راه پیدا کنند. روشنفکرانی که مدعی افکار مردمی اند، نباید با اخلاق و کشش های قوم و قبیله به این مسأله دیده، آگاهانه و نا آگاهانه در کنار زورمداران قوم و قبیله قرار بگیرند، که خفت و شرم بالا تر ازین نصیب شان نخواهد شد.

خلق زحمتکش هزاره و کوچی که در فقر، بدبختی و تنگدستی سرنوشت همگونی دارند، نباید برای آنانی که جز جنگاندن قوم و قبیله برای ادامه قدرت شان کاری ندارند، اجازه دهند که به نام شان پول بگیرند، غوغا به راه بیندازند و پشتاره های سلاح و مهمات را به پشت شان ببندند و روانه میدان جنگ بسازند، سران و ریش سفیدان محلی هر دو طرف باید بر سرنوشت و زندگی شان تصمیم بگیرند و گول تبلیغات کوچی دوستی و هزاره دوستی عده ای را که جز جنگاندن قوم و قبیله راهی برای ثروت اندوزی و قدرت طلبی شان ندارند، نخورند و بدانند که در رژیم کنونی دهقان و چوپان چون مورچه هائی در محاسبه زندگی قرار ندارند و قادرند با مرگ لشکری ازین مورچه ها ایوان زندگی خود را بلند و بلند تر سازند.